



فهرست

۲	۳- دلیل سوم: آیات و روایت کتمان
۲	۳-۱. آیات کتمان
۲	آیه اول
۲	آیه دوم
۲	آیه سوم
۲	آیه چهارم
۲	آیه پنجم
۲	آیه ششم
۴	آیه هفتم
۴	آیه هشتم
۴	۳-۲. نکات مستفاد از آیات
۴	نکته ۱: حکم کتمان
۴	نکته ۲: کبیره بودن کتمان
۵	نکته ۳: مطلق بون مصداق آیه
۵	نکته ۴: نسبت مفهوم کتمان و عدم اظهار
۶	نکته ۵: نسیت مفهوم کتمان و وجود پرسش
۶	نکته ۶: نسبت مفهوم کتمان و وجود منصوبات



بسم الله الرحمن الرحيم

### ۳- دلیل سوم: آیات و روایت کتمان

دلیل سوم، طائفه‌ای از آیات شریفه و روایات هستند که کتمان حق و علم و ما انزل الله را به شدت تحریم کردند.

#### ۳-۱. آیات کتمان

در این زمینه حدود پانزده آیه وجود دارد که به عنوان نمونه، چند آیه مورد بحث واقع می‌شود.

#### آیه اول

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ \* وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ \* وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (آیه ۴۲ سوره بقره)

در این آیه، خطاب به اهل کتاب و به خصوص به علمایشان، می‌فرماید: وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ، حق و باطل را با هم نیامیزید، و حق را کتمان نکنید در حالی که می‌دانید.

اختلاف حق و باطل موضوعیتی ندارد، بلکه به عنوان مقدمه و نمونه ذکر شده است، اصل آن‌چه که نهی به آن تعلق گرفته است، کتمان حق است، در واقع می‌گوید لا تکتُموا الحق و اتمتعلمون، شما به پیامبر خدا و مسائل دین آگاهید، شما این حق را کتمان نکنید!

#### آیه دوم

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آیه ۱۴۶ سوره بقره)

بیان شد که یک عده‌ای از اهل کتاب می‌دانستند، و اظهار می‌کردند (اهل الذکر) و یک عده‌ای هم کاتمان و مکتوم کنندگان حق بودند، این آیه، دو گروه را در یک منظومه قرار می‌دهد و گاهی به آنها ارجاع می‌دهد و گاهی مذمت می‌کند، برای این که مجموعه اخبار و علما و رحبانی که آنجا بودند دو دسته شدند، می‌گوید: يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ، یک عده‌ای کتمان حق می‌کنند در حالی که می‌دانند که اینجا آنها را مذمت می‌کنند، و از این نوع مذمت و عتاب، تحریم استفاده می‌شود.



### آیه سوم

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ  
(آیه ۱۵۹ سوره بقره)

در این آیه هم، وعده عذاب داده شده است و لعن، مفید حرمت است و از کبائر به شمار می آید. در دو آیه قبل، مصداق، پیغمبر و ... بود، هرچند امکان داشت که عهد ذکری اخذ شود، اما مصداق در این آیه، مطلق است، يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.

### آیه چهارم

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (آیه ۱۷۴ سوره بقره)

این آیه شریفه، کتمان کردن حق بخاطر مال و پول و ... و این که چیزی عایدشان بشود، را بیان می کند که أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ بعنوان نتیجه کتمانشان ذکر می شود. یکی از آیاتی که برای تجسم اعمال به آن تمسک می شود، این آیه شریفه است، یعنی چیزی که به خاطر این گناه می خورد، آن، همان آتش است، و «وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» نشان دهنده کبیره بودن این گناه است.

### آیه پنجم

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (آیه ۷۱ سوره آل عمران)

نکته اصلی در این آیه شریفه، کتمان حق است، هرچند نهی و وعده عذاب در آیه شریفه وجود ندارد، ولیکن وجود یک نوع عتاب و خطاب بعید نیست ظهور در حرمت را برساند.

### آیه ششم

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئِسَ مَا يَشْتُرُونَ (آیه ۱۸۷ سوره آل عمران)



خداوند از الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ، عهد و میثاق گرفت که لَتَبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَيُبْسَ مَا يَشْتَرُونَ.

### آیه هفتم

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسٍ تُبَدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (آیه ۹۱ سوره انعام)

إخفاء همان، کتمان است، در این آیه شریفه، إخفاء بسیاری از مطالب کتاب حضرت موسی، مورد مذمت واقع شده است.

### آیه هشتم

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ (آیه ۱۵ سوره مائده)

تُخْفُونَ اشعار به حرمت دارد و ممکن است اگر فقط این آیه بود، در حد مذمت مطلق بود.

نتیجه این که: عدم کتمان و لزوم تبیین و ارشاد، استدلال اجمالی مسئله است که مستند قاعده ارشاد جاهل می باشد.

۲-۳. نکات مستفاد از آیات

### نکته ۱: حکم کتمان

وجود نهی و وعده عذاب و بیانات مختلف دیگر در این آیات، مفید حرمت است، هر چند در دو مورد تردید وجود داشت.

### نکته ۲: کبیره بودن کتمان

کتمان حق به خاطر تعدد آیات و وجود لعن و وعده عذابی که وجود داشت، مفید حرمت و کبیره بودن می باشد.



### نکته ۳: مطلق بون مصداق آیه

این آیات هرچند غالباً ناظر به اهل کتاب است، ولی قطعاً إلغاء خصوصیت می‌شود، و قرائن موجود در روایات، بیانگر مطلق بودن موارد و مصدق آیه است که از علمای اهل کتاب إلغاء خصوصیت می‌شود، اما حکم حرمت کتمان یا بخاطر اطلاق برخی آیات و یا إلغاء خصوصیت فی جمیعها و یا اخباری که بعداً بحث خواهد شد، اطلاق دارد؛ و برای امت‌ها و علمای بعدی، هر کس که «و اتم تعلمون» هر کس که دانشی دارد و عالمان و دانایان به حق و ما انزل الله، همه و همه ثابت است و کتمان حق و ما انزل الله بر او حرام است.

### نکته ۴: نسبت مفهوم کتمان و عدم اظهار

کتمان در لغت و ادله به معنای ستر است، کلمه ستر و إخفاء و کتمان و ... تقریباً به نوعی هم‌خانواده هستند و همگی به معنای پوشاندن یک چیز می‌باشند و کتمان، مقابل اظهار و اعلام است.

۱- کتمان، همان عدم الاظهار است.

ستر به معنای عدم الافشاء و عدم الاظهار است. طبق این احتمال، معنای کتمان، خیلی وسیع است.

۲- کتمان، اخص از عدم الاظهار است.

طبق این احتمال، عدم الاظهار، تقيض کتمان است. کتمان، در جایی است که کسی، چیزی را بداند و عمداً اظهار نکند، بنابراین در جایی که چیزی را نمی‌داند و نمی‌گوید، عدم اظهار و عدم بیان گفته می‌شود، ولی کتمان اطلاق نمی‌شود، و آنجا هم که می‌داند ولی نگفتن و بیان نکردنش از روی توجه نیست و شخص غافل از گفتن است، در اینجا هم، کتمان صدق نمی‌کند.

نتیجه اینکه: کتمان، در جایی است که آدم چیزی را بداند و با عنایت نگوید، بعبارت دیگر، آنچه در صدق کتمان شرط است، دانستن مکتوم و عنایت و توجه به کتمان و مخفی‌کاری است یعنی با عمد و علم بیان نکند که در این صورت کتمان اخص از عدم اظهار می‌شود. عدم اظهار، جنبه سلبی دارد و حتی آنجا که نمی‌داند و یا عنایت هم ندارد، ولی غافل و ناسی است، عدم اظهار صدق می‌کند، ولی قدر متیقن کتمان، جایی است که می‌داند ولی با عنایت و عمد نمی‌گوید.

خلاصه:

کتمان را سه جور می‌توان معنی کرد:

الف - کتمان، مطلق عدم اظهار است، در این صورت، خیلی عام است.



ب - کتمان، شکل ویژه‌ای از مخفی کاری کردن است.

ج - تفصیل قول اول و دوم: کتمان، یعنی مطلب را می‌داند و با عنایت نمی‌گوید و این مختار است.

### نکته ۵: نسبت مفهوم کتمان و وجود پرسش

کتمان در مواردی که سؤالی پرسیده شود، یا هیچ سؤالی طرح نشود، ولی نیاز به گفتن باشد، شامل هر دو نوع (مسیوق به سوال باشد یا سوالی نباشد) می‌شود و از این جهت، عمومیت دارد.

### نکته ۶: نسبت مفهوم کتمان و وجود منصوصات

جایی که نصّی مثل آیه و یا روایت بیان نشود، همچنین زمانی که نصّ گفته شود ولی معنایش تغییر داده شود، کتمان صادق است، مثل بازگو کردن قصه غدیر به شکلی که مفاد و محتوا و معنی تغییر داده شود، و حتی مناسب با آن، شواهد و قرائنی هم فراهم شود، بنابراین کتمان در حقیقت ناظر به خود مفاد است، منتهی مکتوم کردن مفاد به دو شکل است:

۱- گاهی الفاظ حامل مفاد، بیان نمی‌شود.

۲- گاهی الفاظ حامل مفاد، گفته می‌شود، ولی معنی تغییر داده می‌شود.

بنابر این، کتمان شامل:

- ذکر نکردن نصّ

- تحریف لفظی در نصّ

- تحریف در معنای نصّ

... و مواردی از این قبیل را شامل می‌شود.

بنابر این، معیار در کتمان، بیان نکردن تمام حق بآی شکل من هذا الاشکال است و حق، بیان کامل مفاد است و اگر آن کامل مفاد را نگوید، حق را مخفی کرده است چه لفظ، یا معنی را نگفته است، یا بخشی را گفته و بخشی را نگفته و یا عبارتها را قاطی کرده است.